

معرض امعان نظر و در ترازوی نقادی قرار داد و درشناور سازی آن کوشید.

اما اکنون که جهان هزاره سوم میلادی را آغاز کرده است و عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با مسائل منحصر به فردی مواجه هستند، انتظار و توقع از حوزه‌های علمی در ساحات دیگری نیز متصور است؛ که مهمترین آن پاسخگویی به اختصاصات نوین فرهنگی عام و روشنگری ویژه و فزاینده است چراکه حضور وسیع تکنولوژی در همه قلمروهای این عصر و حاکمیت بلامنازع آن در طیف‌های مختلف روابط و مناسبات مردم این زمان، هرچند سرعت و سهولت را به انسان ارزانی داشت و تاحدودی مراتب رفاه مادی او را ارتقا بخشید، اما آفات خاصی را نیز برجای نهاد که مهمترین آن عبارت است از: گرفتار شدن روز به روز انسان در چاه خواهشهای نفسانی و چنبره خواستهای مادی، در آمیخته شدن انگیزه‌ها و انگیخته‌ها، خودباختگی و شخصیت زدگی بشر در همه شؤون و شقوق حیات رایج، تخفیف نقش دین در حد مناسک و مراسمی صوری و هم‌آفرینی و خلف جنبه‌های گوناگون مسائل با یکدیگر.

بی‌آنکه بخواهیم مرعوب تحولات پیچیده تکنولوژی جهان معاصر شویم، باید اعتراف کنیم که دسترسی سهل و سریع انسان به اطاعات و توان فزاینده رایانه‌ها در انتقال، ثبت و پردازش آن، بیش از همیشه مدارس علمیه ما را با آن پشتوانه‌های غنی و گرانسنگ تاریخی به جانب حضور مؤثرتر و تعیین کننده‌تر در میدانهای مختلف علمی و فرهنگی عالم فرا می‌خواند. به راستی نقادی دقیق، تحلیل شایسته و الهام‌پذیری از یک سو و تأثیرگذاریهای دم افزون بر واقعیت‌های ذهنی و فکری جهان امروز از سوی دیگر، دو ضرورت غیرقابل اغماض است که باید بدان پرداخت.

جهان با شتاب زاید الوصفی به سوی تنعم از مواهب مادی به پیش می‌تازد، هر روز که می‌گذرد، ابزارهای نوین اختراع می‌شوند و آنچه تا دیروز جدید تلقی می‌شد، به یکباره از بلند سودمندی به زیر کشیده می‌شود و ابزار نوآمد دیگری روانه بازار مصرف می‌شود. تحول‌گرایی و نوسازی به مثابه ضریب‌های مدام تکرار می‌شود، کاملاً آشنای گوش هوش همه است: پذیرفتن تعابیری همچون امپراطوری رسانه‌ها، انفجار اطلاعات، دهکده جهانی، عصر اطلاعات، سپهر اطلاعاتی و ... یا اغراق آمیز و تحقّق‌ناپذیر پنداشتن آنها هیچ تغییری در حقیقت آنچه روی داده و می‌دهد، ایجاد نخواهد کرد. نسل امروز بخصوص چنان تحت سیطره هولناک رسانه‌های الکترونیکی قرار دارد و تفکر، آموخته‌ها و رسومش با آن تطبیق داده می‌شود که دیگر حتی رسانه شناسی به شیوه دهه‌های هشتاد و نود و دسته‌بندی کردن مخاطبان رسانه‌ها



اعطای مدرک

مطلوبیت یا

اصالت؟!

مدارس علمی مسلمانان در طول حیات پربار خود چهار کار و ابتکار گرانبها و ماندگار انجام داده‌است.

نخست آنکه با انعطاف و شرح صدر بسیار، عناصر انسانی و فکری شایان توجه و سودمند را جذب کرده، موافق ذات و نیات خود پیچ و تاب داد و در خویش تن انباشت.

دوم آنکه با قدرت و درایت به شبکه‌سازی و سازماندهی پرداخت و نظام اداری خاص را که بتواند محمل متناسبی برای تثبیت اهداف والای علمی و ایمانی خود باشد، پدید آورد.

سوم آنکه با اهتمام به خلاقیت روز به روز بر غنای اندوخته‌های پیشین افزود و آن را با سه متغیر نیاز علمی زمان، رغبت فراگیر عصر و مصالح فرهنگ اسلامی پیوند زد و به آن وسعت و جامعیت تحسین آفرین بخشید، و سرانجام چهارمین خدمت سترگ مدارس علمیه بر عهده گرفتن نقش هدایت‌گرانه و کوشش در مسیر انتقال شناخت‌شناسی اسلامی، استنباط گریها و درایت‌های خاص خود بوده‌است. این مدارس با گشوده‌آغوشی و گشاده‌رویی یافته‌های علمی خود را به مشتاقان تقدیم کرد و با تلاش در راه استقرار فرهنگ گفتگو و جستجو، علم را از دخمه‌های تنگ جزمیت به در آورد و در

● بی آنکه بخواهیم مرعوب تحولات پیچیده تکنولوژی جهان معاصر شویم، باید اعتراف کنیم که دسترسی سهل و سریع انسان به اطاعات و توان فزاینده رایانه‌ها در انتقال، ثبت و پردازش آن، بیش از همیشه مدارس علمیه ما را با آن پشتوانه‌های غنی و گرانسنگ تاریخی به جانب حضور موثرتر و تعیین‌کننده‌تر در میدانهای مختلف علمی و فرهنگی عالم فرا می‌خواند. به راستی نقادی دقیق، تحلیل شایسته و الهام‌پذیری از یک سو و تأثیرگذاریهای دم افزون بر واقعیت‌های ذهنی و فکری جهان امروز از سوی دیگر، دوضرورت غیرقابل اغماض است که باید بدان پرداخت.

به کودک، نوجوان، جوان و ... عواید چندانی به‌همراه ندارد. رسانه‌ها را همه می‌ادین گوناگون زندگی انسان امروز نباید تصور کنیم که در مسیر به‌فعلیت رساندن هیچ‌یک از این دو وظیفه سرسوزنی مسامحه و کوتاهی روا خواهند داشت. چیرگی بر ابزارها و امکاناتی که فرهنگ غرب با آن انتقال داده می‌شود، اگرچه بسیار دشوار است اما یقیناً محال نیست. چه شأن انسان در آموزه‌های اسلامی ما برین تر از آن بیان شده که در برابر اشیاء ناتوان بماند. همه اندیشمندان و محققان دیگر پذیرفته‌اند که غرب یک کلیت یگانه است و هر پاره‌ای از آن به‌گونه‌ای همه تاریخش را در خود تکرار می‌کند و با خود به‌همراه دارد. توسعه، ضرورتی غیرقابل اجتناب است اما اگر از آن با عناوین و مصادیق مجعول یاد کنیم، تنها با الفاظ بازی کرده‌ایم. پرداختن به توسعه بدون پذیرش فرهنگ توسعه و گسترش آن امکان‌پذیر نیست. در واقع گسترش فرهنگ توسعه زیرساخت آن محسوب می‌شود و به راستی در عصری این چنین که غارت جهان از مسیر فرهنگ‌سازی کاذب و آن هم به‌مدد القائات ملون رسانه‌ها صورت می‌پذیرد و انسانها در یک چشم بزم زدن همه اندوخته‌ها و اراده‌های اعتقادی و ایمانی خود را به‌توسط این مغولان الکترونیکی بر باد رفته می‌یابند. چشم‌توقه‌داشتن از حوزه‌های علمیه که پیوسته در بحرانی‌ترین شرایط فرهنگی با هدایتگری و شناخت‌دهی، در خط مقدم جبهه مقابله با تهاجم‌های فکری دشمنان بوده‌اند، توقعی معقول و اصولی است. حضور حوزه‌ها در همه نهادهای فرهنگ‌ساز اجتماعی ضرورت مسلم مبارزه با انانیت مدرن این عصر است. حوزه‌ها و مفاخر ذی‌قیمت آن باید بسترهای لازم به‌منظور استیلا بر فرهنگ مضمحل‌کننده فراسو را سریع‌تر و صحیح‌تر فراهم آورند.

آنچه امروزه با عنوان تبلیغات (که بی‌شک جلوه بیرونی حقیقت فرهنگی غرب است) و از راه رسانه‌های گروهی به مردم ارائه می‌شود، صورتهایی متکثر از همان پیام معلوم و لایتغیر عالمان علوم ارتباطات است:

مصرف بیشتر مردم، سبب تولید بیشتر و بدین سان بسترهای جامعه توسعه یافته فراهم می‌گردد. هرچه مردم در این راه با ولع بیشتری حرکت کنند، به ایجاد جامعه توسعه نزدیک و نزدیکتر خواهیم شد!

آری، لازمه القای یک تصور به ذهن عموم مخاطبان، تبدیل مفاهیم اولیه به پیامهای تنزل یافته ثانویه است. به راستی در جهانی غریب به سر می‌بریم، مفاهیم با عبور از صافی بیان رسانه‌ای تنزل می‌یابند و به‌شکلی فشرده و اختصاری در قالب پیام بر لوح ذهن حک می‌شوند. هنرمندان مغرب‌زمین که واله یا کارکنان پرچیره و موجب اندیشه‌سازان نحل‌های نفسانی‌گری و مبلغان آرای ایشانند، آن گروه از مفاهیم دشواری را که لازمه تربیت شهروندان دهکده جهانی است، در قالب پیامهای رنگارنگ، ساده و عامه‌فهم، ملکه ذهن و ضمیر انسانهای امروز کرده‌اند.

آنچه امروز در اکناف و اطراف گیتی به وقوع می‌پیوندد، مراکز به‌طور مجرد و انتزاعی نیست. قراردادهای و انتظام جهانی محمل انتقال مافی الضمیر انتقال دهندگان اندیشه است. این قراردادها اگرچه چمکی اعتباری هستند و بسیاری از آنها قابل نقد و تأمل اما ظروف واسطه انتقال مضامین و مفاهیمند و باید آنها را شناخت و در وسعت تأثیرگذاری بر جریانهای متعارف علمی روز از آن بهره‌برد. بی آنکه در گستره این بهره‌وری به اسارت آنها تن دهیم.

علی‌رغم آنکه به دفعات واژه فرهنگ را می‌شنویم و می‌خوانیم اما جهان امروزه بیش از همه وقت در بروت بی‌فرهنگی به سر می‌برد. حال آنکه در گذشته، مدارس و حوزه‌های علمی اسلامی ما با اتخاذ تدابیری کارآمد با قدرت بر عطف فرهنگی و فکری عصر خود فایق می‌آمدند. مثلاً نظامیه بغداد و نظامیه‌های دیگری که به تبع آن در سایر شهرها تأسیس گشته بود، به دلیل حضور مدبرانه‌خواجه در برنامه‌ریزی و سازماندهی امور آن، یکی از مراکز مهم علمی و مذهبی جهان آن روزگار به‌شمار می‌آمدند. این مدارس چندکار مهم و عمده انجام می‌دادند: نخست آنکه تخبه‌پوری

● اعطای مدرک، حقیقت اصل نیست اما برای حسن

حضور هر چه بیشتر مفاخر و برین مرتبگان علمی

در دانشگاهها و سایر موسسات آموزش عالی،

برخوردار از مطلوبیت است.

می‌کردند و بهترین و عالم‌ترین دانشمندان اسلامی رایه حوزه تدریس و تحقیق فرا می‌خواندند (و لذا برجسته‌ترین دانشجویان از آن بیرون می‌آمدند) و دودیکر آنکه درجات معین و نظام مشخص و مخصوصی برای ارزیابی و ترفیع اعضای گروه آموزشی مشخص کرده بودند. سومین عمل سودمند ایشان استمراربخشیدن و تقویت ارکان فرهنگ تعاطی آرا و تضارب افکار و پاسداری پیوسته از آن بود. این مدارس همچنین تأمین رفاه و معیشت استادان و دانش پژوهان را قویا مدنظر داشتند و ساختار اداری متناسبی در این خصوص پدید آورده بودند تا فرزندان و دانش‌طلبان تنها و تنها به حقیقت ناب علم بیندیشند و دغدغه‌های خود را معطوف به حسن بهره‌وری از دانش سازند. تا آنجا که به قول احمد شبلی، دانشگاه‌الازهر در آن روزگار همچون مادری مهربان و پدری پرورش‌دهنده ملجأ و مأمن علمی برای نیازمندترین دانشجویان طالب علم بوده است.

لازم به تأکید است که انتقال علمی، آموزش انواع دانشهای سودمند، پژوهش ژرف در سرزمین اندیشه‌ها و اعتلای فرهنگی برمحمل قراردادهای متداول و پذیرفته شده‌ای صورت می‌پذیرفت و این همه ابداء منافاتی با مراتب پارسیایی نداشت. ارائه شهادتنامه علمی، به دوس آموزختگان محافل مذکور به منزله ابزاری برای حضور هر چه قانومندانتر آنان تلقی می‌شد و هرگز چنین مدارکی خودغایت خود به حساب نمی‌آمدند و دستاویزی برای میاهات نفسانی و ریا قلمداد نمی‌شدند. چه عرفان هم آنجا که پای خود را از عرصه جامعه بیرون کشد و کنج عزلت اختیار کند. توان و توش انسان‌سازی‌اش را از کف داده است. عرفان اجتماعی است که انسان‌ساز است. عارفانی که در همه جمعیت به چله می‌نشینند، عاشقانی که فلاح همه انسانها را جستجو می‌کنند و وصال بشریت را آرزو دارند.

جداکردن حکم انگیزه از انگیزه از موارد مهمی است که باید ملحوظ نظرمان قرار گیرد. انگیزه آن زمینه و عاملی است که خودباعث بروز و ظهور امر دیگری می‌شود. به امر دوم که محصول انگیزش امر اول است، انگیزه می‌گوییم.

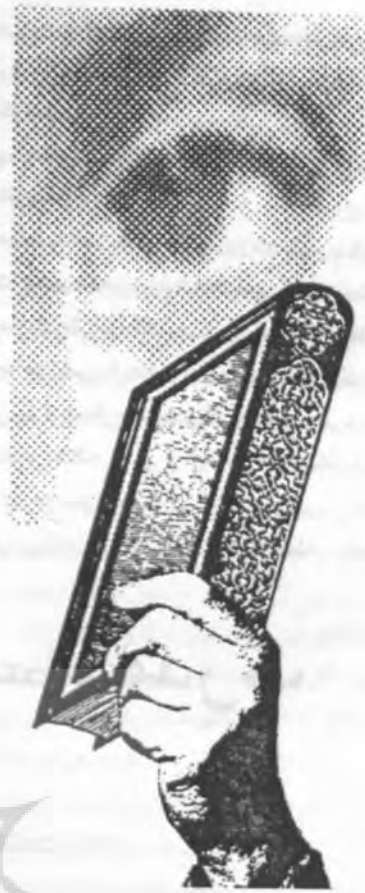
نکته درخور تأمل اینکه خوبی و بدی، درستی و نادرستی انگیزه را نمی‌توان از روی خوبی و بدی، درستی و نادرستی

انگیزه به دست آورد. قضاوت درباره یکی مستقل از دیگری است. حال آنکه استعمارگران پیوسته درصدد دامن‌زدن به این امر بوده‌اند.

متأسفانه استعمارگران، خاصه استعمار پیر انگلستان پس از آنکه به این نتیجه رسیدند که استثمار انسانها از راه نظامی‌گری و توسل به قوای قهریه بسیار پرخرج و درازمدت کم‌اثر و بعضا بی‌اثر است و نمی‌تواند ایشان را چندان به ثروتهای مادی و معنوی عالم چیره گرداند، درصدد ایجاد اختلاط و مغالطه‌گری برآمدند تا مگر از راه منزوی‌سازی اندیشه‌سازان به بهانه حفظ پارسیایی و حریم مقدس ایشان آن تحرک اجتماعی فرهنگی لازم را از آنان برابند و اجازه ندهند تا سرزمینهای خرم فرزانی از شمیم روح نواز اندیشه‌های آن به خرمن افزونتر و جاوید رسد. آنان با القای مکرر این پندار که دریافت مدارک آموزشی به سبک و سیاق مدارک جدید خدشه به ساحت حوزه‌ها تلقی می‌شود و مایه سخافت و تنزل شأن است، باعث شدند تا قضااهای آموزش عالی کشورمان باحقیقت حوزه‌های علمیه ما و فرزندان فهیم و خوش قریحه آن همچنان بیگانه و یا کم آشنا باشند. حال آنکه صرف اعطا و دریافت مدرک و همگن‌سازی آن با قراردادهای علمی آموزشی متعارف هرگز امری مذموم نیست.

امروزه اگر از مدارک تحصیلی استفاده‌های ناروا می‌شود و عده‌ای صرف داشتن آن را اسباب میاهات می‌پندارند و بعضی بی‌اهان در جستجوی طلب آن و گروههایی در شور و شرر اعطای آن هستند، نباید باعث آن شود که اصل این مهم (اعطای شهادتنامه) مخدوش گردد. اعطای مدرک تحصیلی دانش آموزختگان حوزه‌های سرفراز علمیه ما با رویکرد به تطبیق‌سازی آن با شیوه‌های معروف و متداول دانشگاهی خود ارزش است و سبب مبارکی برای حضور هر چه کارآمدتر توانمندترین دانش آموزختگان حوزه به دانشگاههاست. چراکه خود نحوه‌ای تکلم آموزش و پلی برای تنعم فکری است؛ و اگر ما برآنیم که برای تمدن‌سازی باید از «عنصر تقلید» عبور کرد و به «عنصر تفکر و تفقه» رسید، قطعاً می‌باید به اتصال معنوی همه نهادهای فرهنگ‌گستر و فرهنگ‌ساز بدل توجه کنیم. این ارتباط‌سازیهایی فرخنده و فراگیر یقیناً مستلزم دراختیار داشتن زبان مشترک است. آن زبان اداری مشترکی که می‌تواند محمل اثربخشی هر چه وسیع‌تر و ژرف‌تر نهاد حوزه در دانشگاه و سایر مؤسسات آموزشی - پژوهشی دیگر باشد. پرواضح است که منشأ اثربودن مهمترین وظیفه حوزه‌های علمیه است و اگر تحقق هر چه بیشتر آن از راه اعطای مدارک همگن با دانشگاه میسر است، باید از آن استقبال کرد و این مسبوق به سابقه است؛ مثلاً فیلیپ حتی در کتاب تاریخ عرب می‌نویسد:

«دانشگاه قرطبه قسمتهای مختلفی داشت که از جمله



«وجه تشابهی که در بسیاری از برنامه‌های دانشگاهی شرق و غرب بوده، برخی از محققان را بر آن داشته است که تمامی اصول و قوانین به‌کار برده شده در دانشگاههای اروپا را اقتباس از دانشگاههای اسلامی بدانند.»

نیز به اعتقاد گوستاو لوبون و دیگر محققان مغرب‌زمین «سهم تأثیر مراکز علمی اسلامی در نظام دانشگاهی اروپا بیشتر از عوامل دیگری بوده که در پیدایش و تکامل آن نقش داشته است.»

همگام با نفوذ آثار و افکار اندیشمندان اسلامی بسیاری از رسوم و الفاظ جاری در دانشگاههای مسلمانان نیز در مراکز علمی اروپا نفوذ کرد. چنان‌که صاحب کتاب «مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن» چنین می‌نویسد:

«آنچه را که ما پس از تأسیس دانشگاههای جدید در نیم قرن اخیر به‌عنوان اقتباس از غرب در استعمال عناوین دانشگاهی مترادف با استادیار، دانشیار و استاد استفاده می‌کنیم، درحقیقت همان اصول و ضوابطی است که دانشگاههای اروپایی از نظام معمول در مدارس نظامیه و مستنصریه در استعمال القاب معید، نایب، مدرس و خازن‌المکتبه استفاده کرده‌اند و حتی لباس سیاه (جبه) پوشیدن و به‌هنگام القای درس بر کرسی (سده) نشستن نیز از روش معمول در نظامیه‌ها اقتباس شده است.»

اعطای مدرک، حقیقت اصل نیست اما برای حسن حضور هرچه بیشتر مفاخر و برین مرتبگان علمی در دانشگاهها و سایر موسسات آموزش عالی، برخوردار از مطلوبیت است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تاریخ عرب و اسلام، امیرعلی، ترجمه محمدتقی فخردای گیلانی، تهران، کیسپون معارف، ۱۳۲۰.
- ۲- تاریخ گسترش اسلام، سرتوماس آرنولد، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۳- اسلام در غرب، نوالدین آل‌علی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- اندکین با تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، محمدابراهیم آیتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۵- تحولات اروپا در عصر رنسانس، داود اصفهانیان، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۷.
- ۶- مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۷- بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، و.و. بار تولد، ترجمه علی اکبر دیانت، تبریز، نشر ابن‌سینا، ۱۳۳۷.
- ۸- تاریخ اندیشه اسلامی، بار نردیک، ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، شرکتهای کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ش.
- ۹- تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، کرین، ترجمه پرویز داریوش.
- ۱۰- تاریخ غرب، فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، انتشارات حقیقت، ۱۳۴۴.

فلک‌شناسی، ریاضیات و طب بود... و شمار دانش‌طلبان به هزاره‌های رسید. شهادتنامه دانشگاه مذکور راه مناسب معتبر دولتی را بر کسان می‌گشود.»

اعطای مدرک در مجاورت احصای ایمان و علم آنچنان در گذشته فرهنگی مامداول و جاری بوده است که در کتابهای متعددی که در حوزه تاریخ فرهنگ و تمدن نوشته شده است، از آن یاد کرده‌اند. مثلاً در کتاب میراث اسلام، آلفرد گیوم بر ذیل مقاله‌ای تحت عنوان فلسفه و علم الهی چنین می‌نویسد:

«اگر دروسی را که مسلمانان در قرن دهم و یازدهم میلادی می‌خواندند، با آنچه محصلان مسیحی در همان قرن درس می‌گرفتند مقایسه کنیم، خواهیم دید که تماس دانشگاههای مشرق و مغرب بیش از این بوده که تاکنون فرض شده است و مطالعه مرتب و منظم، ارتباط استاد و شاگرد، مسأله حقوق و جیره و اوقاف، فعالیت‌های زندگی دانش‌آموزی، انتظام و دیسپلین و درجات و گواهینامه‌های تعلیم و تربیت محققاً در مراکز تحصیل مشرق و مغرب مانند بغداد و آکسفورد کم و بیش یکی بوده است.»

استاد محمدرضا حکیمی در کتاب دانش مسلمین

خاطر نشان می‌سازد که: